



بسم الله الرحمن الرحيم

اشاره

بحث در اصلاح روابط میان فردی یا میان دیگران بود که یک قاعده مهم فقهی است در این زمینه آیات و ادله روایی وجود دارد.

اولین آیه، آیه اول سوره انفال بود «وَأَصْلِحُوا ذَاتَ بَيْنِكُمْ»؛

آیه دوم، آیه نه سوره حجرات بود «وَأِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا»؛

آیه سوم، آیه ده حجرات بود «فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ»؛

آیه چهارم، آیه صد و چهارده سوره نساء بود که «أَلَا مَنْ أَمَرَ بِصَدَقَةٍ أَوْ مَعْرُوفٍ - أَوْ إِصْلَاحٍ بَيْنَ النَّاسِ».

آیه پنجم، آیه دویست و بیست و چهار سوره بقره «وَلَا تَجْعَلُوا اللَّهَ عُرْضَةً لِأَيْمَانِكُمْ - أَنْ تَبَرُّوا وَتَتَّقُوا وَتُصْلِحُوا

بَيْنَ النَّاسِ»؛

دلیل ششم: آیه ۸۵ سوره نساء

آیه هشتادوپنج سوره نساء که تعبیر شفاعت در آن آمده است، این آیه شریفه را مرحوم علامه مجلسی (رضوان الله علیه) در بحار جلد هفتادوشش که باب اصلاح بین الناس است آورده است «مَنْ يَشْفَعُ شَفَاعَةً حَسَنَةً يَكُنْ لَهُ نَصِيبٌ مِنْهَا - وَمَنْ يَشْفَعُ شَفَاعَةً سَيِّئَةً يَكُنْ لَهُ كِفْلٌ مِنْهَا وَكَانَ اللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ مُقِيتًا». - (مرحوم علامه اول هر بابی آیاتی را مرتبط با بحث انتخاب کردند و به روایات می پردازند که بسیار کار ارزشمندی است تقریباً در مجامع حدیثی دیگر مثل میزان الحکمه این کار خیلی کم شده ولو گاهی آیاتی می آورد. بحارالانوار امتیازات زیادی دارد یکی هم این است مثلاً در همین بحث فوری به ذهن می آید آیاتی که در مفهوم اصلاح است بیاورد که ایشان آوردند و ما پنج تا را بحث کردیم دو سه تای دیگر هم عرض خواهیم کرد؛ تنها ایشان آیه و من یشفع شفاعه حسنه را آورده است) -.

طرحی که گاهی به مرکز کامپیوتری می گوئیم که امروز کار سختی نیست که کسی یک طرح کلی با استفاده از مجامع روایی شیعه و بهره گیری از مجامع روایی اهل سنت و یک مقدار هم موضوعات جدیدی که متأخرین به آن توجه کردند، مثل همین میزان الحکمه ریخته بشود و هر چه از شیعه و سنی روایت داریم در آن جمع بشود ابتدا



روایت شیعه بعد هم روایت سنی و در ابتدای هر بحثی آیات مربوط به آن هم بیاید این مسیر تحقیقات را خیلی آسان می‌کند و امروز کار سختی نیست -

نکات موجود در آیه

نکته اول: مفهوم شفاعت

در کتب لغت دو تعبیر در باب مفهوم شفاعت آمده که به این ترتیب است: انضمام شیء الی شیء و مقارنه شیئین. و هر دو اشاره به یک معنا دارد، یعنی چیزی جفت دیگری بشود، اینکه شفع را مقابل وتر قرار می‌دهند، وتر یعنی تک‌وتنها، شفع یعنی آنچه ضمیمه و جفت دارد، شفع شده یعنی جفت شدن، انضمام چیزی با چیز دیگر، همین مفهوم در جایی به کار رفته که کسی واسطه می‌شود تا مشکل کسی رفع بشود مثلاً لا شفعه فی الحدود، یعنی درست نیست که کسی واسطه بشود تا حدی اجرا نشود.

پس معنای لغوی شفع همان مقارنه الشیء الی شیء و جفت شدن چیزی در کنار چیز دیگری است که او را از فردیت بیرون می‌آورد، بعد در جفت شدنی استعمال شده که وساطت می‌کند چون کسی که واسطه می‌شود در واقع او را کمک می‌کند.

پس معنای اصلی در لغت مقارنه و ضم است بعد به کمک کردن به دیگری تعمیم پیدا کرده است برای اینکه وقتی کمکش کند، کنار او قرار می‌گیرد و کاربرد سوم، وساطت است زیرا واسطه می‌شود برای اینکه مشکل او رفع بشود یا خیری به او برسد که در مثل لا شفعه فی الحدود چنین کاربردی دارد.

گاهی شفاعت وساطت بین دو نفر است و آنجایی که دو نفر باهم مشکلی دارند، وساطت می‌کند برای اینکه مشکل آن‌ها را رفع بکند این اخص از معنای قبلی ولی در امتداد آن است و مصداقی از کمک کردن است. پس معنای اصلی لغوی که حالت جفت شدن و مقارنه است تا اعانه و وساطت برای حل مشکل و آنجایی که وساطت برای اصلاح بینشان است.

در تفاسیر معنای دیگری گفته شده که شفاعت همان سن سنه الحسنه و من یشفع دوم سن سنه السیئه است، یشفع شفاعه الحسنه یعنی راه خوبی را به او نشان می‌دهد. این چیزی نیست که بشود در معنا قرار داد و شفاعت را تفسیر



کرد اینکه در بعضی تفاسیر گفته شده که من یشفع یعنی راه خوبی را به او نشان بدهد و سنت خوبی را برای او پایه‌ریزی بکند از باب معانی قبل است و معنای مستقلی نیست در حقیقت یک نوع کمکی به او می‌کند تا راه خیر را برود.

بنابراین دو یا سه معنا در آیه می‌شود تصویر کرد؛

- ۱- کمک به خیر بکند، یعنی ضم به او بشود برای اینکه کار خیری انجام بگیرد و اگر این معنا بگیریم خیلی به اعانه نزدیک می‌شود «وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَى» و یک نوع اعانه علی الخیر این است که سنت خوبی را پایه‌ریزی بکند و به او یاد بدهد که آن‌ها هم مصداقش می‌شود.
- ۲- معنای دوم اخص است؛ اینکه واسطه بشود برای رفع مشکلات او یا خیری به او نائل بشود نه اعانه مطلق، البته یک نوع اعانه است منتها اعانه بر انجام خیرات به معنای مطلق نیست.
- ۳- شفاعه حسنه یعنی بین افراد شفیع می‌شود تا روابطشان اصلاح بشود.

معنای مختار

بعید نیست اینجا همان معنای لغوی که مقارنه الشیء الی شیء و ضم الشخص الی شخص آخر را بگیریم؛ یعنی آنچه در تفاسیر گفته شده به کار نبریم، بگوییم یشفع لغویاً یعنی یشفع شفاعه حسنه، او شفیع است و کسی هم طرف مقابلش است و کار هم کار خیر است؛ این مقارن و ضم به او می‌شود.

نگوییم یشفع یعنی اعانه یا سار واسطه بینه و بین غیره یا اصلح بینه و بین غیره، در تفاسیر معمولاً سه تعبیر آمده، اعانه علی الخیرات یا سار واسطه بینه و بین غیره یا اصلح بینه و بین غیره که همه درست است ولی این‌ها مصادیق است و معنای اصلی همان معنای لغوی است؛ البته این معنای از نظر لغوی هم به کار می‌رود ولی حمل بکنیم بر ریشه اصلی که در عین یا مقایس آمده که ضم شیء الی شیء یا مقارنه شیئین، «من یشفع شفاعه» یعنی کسی جفت دیگری بشود، معنای عام مطلق لغوی را بگیریم و همه این‌ها مصادیق آن می‌شود.

من یشفع شفاعه یعنی با دیگری همراهی کند و به او ضمیمه بشود منتها انضمامی که حسنه است و «وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَى» شفاعه حسنه است یعنی جفت او شده برای اینکه کار خیر انجام بدهد.

هم وقتی کسی گرفتار است و مشکلی دارد به داد او می‌رسد؛ شفعه یعنی جفت او شد و به‌طور خاص تر وقتی او کاری در دست یک حاکمی دارد، وساطت می‌کند که کارش حل بشود؛



و هم آنجایی که این شخص با دیگری روابط تیره‌ای پیدا کرده است وساطت می‌کند که این روابط حل و فصل بشود. بعید نیست بگوئیم اعانه و وساطت و اصلاح همه به‌عنوان بیان مصداق در تفاسیر آمده است و معنای اصلی شفاعت همان ضم شخص الی شخص آخر لتأمین مصلحته.

استفاده از آیه در قاعده تعاون

این آیه از غرر آیات قرآن می‌شود - در قاعده تعاون خیلی به این آیه تمسک نکردیم درحالی‌که یکی از ادله تعاون می‌شود و فراتر از تعاون به معنایی می‌شود که در آنجا آمده است - اگر معنای لغوی را بپذیریم یک مفهوم عامی دارد که هم قاعده تعاون «عَلَى الْبِرِّ وَ التَّقْوَى» را می‌گیرد هم اعانه دیگران و هم قضای حاجت مؤمن و تفریح کرب او را می‌گیرد که غیر از «تَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَ التَّقْوَى» است و حکم دیگر شرعی است؛ یعنی کنار او قرار می‌گیری و هم قاعده اصلاح بین یکی از مصادیق این است و هم وساطت بین او و دیگران برای رفع مشکلات و هم وساطت بین او و دیگری برای اینکه آن کدورت‌ها را رفع بکند؛ همه این‌ها یشفع شفاعه حسنه است. آنچه در بعضی تفاسیر آمده که راه خوبی را به او یاد می‌دهد یا سن سنه حسنه مصداق همین است، آن هم از باب مصداق است. قبل از تأملات اخیر، این آیه با این شمول به‌عنوان یک دلیل بسیار عامی خیلی وسیع‌تر از چند قاعده فقهی است؛ یعنی دلیل برای چند قاعده فقهی قرار می‌گیرد؛ هم تعاون علی البر و التقوی و هم تعاون علی الاثم؛ من یشفع شفاعه سیئه، هم دلیل برای آن است؛ و هم دلیل برای اعانه مؤمن است؛ و در ذیل آن، قضای حاجت مؤمن، تفریح کرب مؤمن، هم دلیل برای وساطت در رفع مشکلات افراد پیش دیگران است که یک مصداق از اعانه است هم دلیل برای اصلاح است و هم دلیل برای سن سنه حسنه است.

آیه دو بخش دارد، پس من یشفع شفاعه حسنه یعنی شفاعه للغير و متعلقی دارد که در آیه ذکر نشده است؛ یعنی کسی که یشفع للغير، کنار او قرار بگیرد و این قرار گرفتن کنار قرار گرفتن نیکویی است و برای ظلم و ستم و ضرر زدن به دیگران نیست، بعید نیست معنای عامی در آیه باشد، اگر این معنای عام را که مطابق با لغت است بگیریم همه مصداق‌هایی که در این تفاسیر آمده، در ذیل معنای لغوی عام قرار می‌گیرد.

بنابراین نباید آیه را در اعانه الغير فی الطاعات و اعانه غیر و وساطت و این‌ها محدود کنیم بلکه همه در ذیل معنای عامی است که همراهی با دیگری است برای اینکه کار خیر انجام بدهد یا امور او اصلاح بشود، بین او و دیگران اصلاح بشود.



نکته دوم

مطلب دوم این که آیه ضمن اینکه خیلی عام است دو قاعده هم دارد، هم در طرف ایجابی، هم در طرف سلبی، فراز اول آیه می‌فرماید: «يَشْفَعُ شَفَاعَةً حَسَنَةً» در کنار دیگری قرار بگیرد، یک کنار قرار گرفتنی که نیکو است قاعده دوم «وَمَنْ يَشْفَعُ شَفَاعَةً سَيِّئَةً يَكُنْ لَهُ كِفْلٌ مِنْهَا» آن طرف هم در کنار کسی قرار بگیرد، اما در مسیر ضلالت و گمراهی و یا آسیب و زیان رسیدن به دیگران،

نکته سوم

مطلب سوم حسنه‌ای که اول آمده و سیئه‌ای که بعد آمده معنای عام دارد هم حسنه عرفی و عقلایی را می‌گیرد و هم حسنات شرعی را می‌گیرد -طبق قاعده‌ای که در مکاسب بحث می‌کردیم- این مفاهیم حمل بر معانی لغوی می‌شود که همان معانی عرفیه است منتها حسنات و سیئات شرعی هم ملحق به این‌ها می‌شود و نتیجه این می‌شود که «مَنْ يَشْفَعُ شَفَاعَةً حَسَنَةً» در کنار کسی قرار بگیرد کنار قرار گرفتن نیکو، نیکویی می‌تواند مادی باشد، یعنی جایی که کمک می‌کند مشکلات او حل بشود یا نیکویی معنوی باشد که همان هدایت و مسائل معنوی است. البته حسنه وصف شفاعت است، یعنی مفهوم مصدری است که جفت شدن و کنار او قرار گرفتن نیکو است، منتها کنار او قرار گرفتن که یک مقوله مصدری است متصف به حسنه بودن شده ولی حسنه بودن کنار او قرار گرفتن، تابع حسنه بودن عمل و فعلی است که انجام می‌گیرد که اگر کار خوب باشد شما کنار او که قرار می‌گیرید، این هم خوب می‌شود و اگر آن عمل، امر ناپسندی باشد، آن هم بد می‌شود. پس حسنه هم مطلق است و هم تابع آن است که آن کار خوب باشد یا بد باشد. خوبی و بدی هم اعم از مادی و معنوی است.

نکته چهارم

مطلب چهارم «يَكُنْ لَهُ نَصِيبٌ مِنْهَا» در آنجا هم دارد «كفْلٌ مِنْهَا» گفته شده کفل یعنی نصیب، کفلین من رحمة یعنی دو پیمان‌ه به او می‌دهیم؛ نصیب همان معنای معروفی دارد که کفل هم همان معنا را دارد. در ظاهر منها به حسنه برمی‌گردد «مَنْ يَشْفَعُ شَفَاعَةً حَسَنَةً يَكُنْ لَهُ نَصِيبٌ مِنْهَا» ممکن است منها به شفاعت برگردد و نصیبی از شفاعت



دارد، کنار او قرار گرفتن و کمک رساندن به او چون کار خوبی است، پس نصیبی از این کار خوب می‌برد؛ این احتمال خیلی قوی نیست، برای اینکه آیه بخواهد بگوید شفاعت کار خوبی است باید بگوید نصیبی از این کار خوب دارد، احتمال دوم این‌که احتمال برگشتن این ضمیر به حسنه است ولی ضعیف است و اگر باشد با معنای اول یکی می‌شود چون شفاعه حسنه دارد و همان گیر در قصه است که «مَنْ يَشْفَعُ شَفَاعَةً حَسَنَةً يَكُنْ لَهُ نَصِيبٌ مِنْهَا» ترغیب به کار خیر می‌کند بعد هم بگوید نصیبی از این کار خیر دارد؛ یا باید بگوییم نصیب منها به این لفظ برمی‌گردد ولی نه به این معنا بلکه به معنای دیگر، احتمال سوم این است که نصیب منها به آن امر خیری برمی‌گردد که من در آن کمک کردم نه شفاعت حسنه، مثل من سن سنه حسنه، من شریک در کار خیری هستم که نتیجه شفاعت من است. شما که شفاعت می‌کنید کسی نماز بخواند و فلان عمل خیری انجام بدهد، آن عمل خیر نتیجه کار شما شد و در آن سهم هستید. مثلاً واسطه شدید که قرضی ادا بشود در ثواب قرض شریک هستید به شفاعه حسنه برمی‌گردانیم ولی از حیث مفاد، یا بگوییم مرجع ضمیر محذوف است. اینکه شما کمک به دیگری می‌کنید نه اینکه از کمکتان بهره می‌برید چون کار خوب است، بلکه از حاصل کار بهره می‌برید. آیه قاعداً این را می‌گوید و در روایت آمده است. «مَنْ يَشْفَعُ شَفَاعَةً حَسَنَةً يَكُنْ لَهُ نَصِيبٌ مِنْهَا» ولی نه از حسنه‌ای که شفاعت باشد، بلکه حسنه‌ای که کار اصلی صادر شده از غیر است.

اینکه می‌گوید «مَنْ سَنَّ سُنَّةً حَسَنَةً فَلَهُ أَجْرُهَا وَأَجْرُ مَنْ عَمَلَ بِهَا» ناظر به این است، اجر کسی را دارد که این عمل را انجام داده است. آنجا که لفظ را استعمال کرده به یک معناست این ضمیر به یک معنا و قصد دیگری به آن برمی‌گرداند. از آن حیث به من سن سنه حسنه و من سن سیئه نزدیک می‌شود یعنی نصیبی در آن دارد و در روایات آمده «مَنْ غَيْرِ أَنْ يَنْقُصَ مِنْ أَجْرِهِمْ شَيْءٌ»^۱ اجر آن‌ها هم سر جای خود است.

نتیجه

در نتیجه آیه مختص بحث اصلاح بین‌الناس نیست ولو اینکه یک معنای عامی دارد که آن را هم در برمی‌گیرد. غیر از عنوان اصلاح بین‌الناس که در پنج آیه قبل بود، اینجا یک عنوان کلی است که یکی از مصادیق آن اصلاح بین‌الناس می‌شود و مفهوم عامی دارد که این را هم می‌گیرد ولی به عنوان مفهوم خاص اصلاح بعید است به کار رفته

^۱ - الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۵، ص: ۱۰.



باشد. البته مرحوم علامه مجلسی این را در باب اصلاح آوردند از باب اینکه معنای خاص در ذهنشان بوده است یا معنای عام هم صدق می‌کند. ما گفتیم وجهی ندارد که این‌ها را حمل بر وساطت و اصلاح بگیریم، معنای عامی است که این هم مصداق آن است. اگر کسی بگوید شفاعت همان معنای وساطت برای اصلاح است دلیل خاص می‌شود ولی ما ترجیح دادیم که معنای عام‌تری باشد که دلیل بر چند قاعده دیگر فقهی هم می‌شود.

نکته پنجم

نکته پنجم حکم آیه است در فراز اول آیه الزامی نیست، چون می‌گوید کسی که وساطت در خیر بکند، نصیبی از اصل و نتیجه آن خیر می‌برد، بیان ثواب مفید الزام نیست استحباب مؤکدی است که در قرآن آمده است؛ اما فراز دوم «مَنْ يَشْفَعُ شَفَاعَةً سَيِّئَةً يَكُنْ لَهُ كِفْلٌ مِنْهَا» دو احتمال دارد؛ الزام در آن است برای اینکه سهم در سیئه و عقاب است و گناه می‌شود. ممکن است کسی بگوید سیئه اعم از مکروه و محرم است که در آن صورت سهم در نتیجه ناخوشایند آن عمل است که سهم بودنش می‌تواند در حد کراهت یا حرمت باشد. اگر دومی را بگیریم به تناسب اینکه اگر آن گناه است، او هم گناه می‌کند، اگر مکروه است، او مکروه انجام می‌دهد. ارتکاز و فهم عرفی باز هم این می‌شود و لذا باز آن الزام بیرون می‌آید؛ و لذا اگر بگوییم سیئه فقط گناه است، سهم بودند در معصیت اخبار از عقاب حکم الزامی حرمت از آن استفاده می‌شود، اگر هم بگوییم سیئه اعم از مکروه و حرام است، باز عرف می‌گوید به تناسب آن عمل او هم سهم در آن است؛ اگر آن عمل حرام است، او هم در عقاب سهم است و لذا الزام می‌شود، اگر عمل مکروه است، او در کراهت آن سهم است و کراهت می‌شود؛ و لذا باز هم الزام از آن درمی‌آید. مثل «وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ» تعاونوا مستحب است، لا تعاونوا حرمت را می‌گوید.

سؤال: آیا سیاق دلیل است؟

جواب: سیاق دلیل نیست مگر اینکه جای خاص نکته ویژه‌ای باشد، سیاق قرینیتی ندارد.

نتیجه

و لذا چون آن وعده ثواب است، والوعد علی الثواب لا یفید الالزام از آن الزام استفاده نمی‌شود. ولی دومی چون وعد بر عقاب است و الوعید علی العقاب یفید التحريم. نظیر این مرحوم علامه خیلی جاها دارد، گاهی آیات عامی



می آورد که آنجا هم مصداق دارد منتها به شکلی مفهوم شفاعت دارد که مصداقیت وساطت در خیر و اصلاح تقریباً قدر متیقن این باید به شمار بیاید چون شفعه و شفعه این معنا را می گیرد؛ و لذا در آیه حکم الزامی نیست. البته افساد بین الناس اینکه کسی تمامی بکند، بین مردم را به هم بزند بعد بحث خواهیم کرد. این آیه مطلق است و از آیه «تَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَ التَّقْوَى» اعم است. برای اینکه تعاونوا بعید است که آنجایی کمک مادی به کسی می کنم بگیرد کمک مادی «تَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَ التَّقْوَى» نیست ولی اعانه دیگری است، این هم شش هفت که در آیه است که به نحو عموم ربط دارد و البته اصلاح قدر متیقن این آیه است و الزامی در این وجود ندارد. و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين